دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقه
زن و خانواده
سال سوم، شماره ششم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

# توانمندسازی زنان، توانمندسازی جوامع: خوانشی نو از توسعه در جهان اسلام

محسن تقی‌زاده[۱]

## چکیده

جهان معاصر درگیر بحرانی پیچیده و چندوجهی است که از توسعه ناپایدار و غیراخلاقی سرچشمه می‌گیرد. روند توسعه در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در جوامع اسلامی همچنان تحت‌تأثیر نگرش‌های مردسالارانه و ساختارهای نابرابر جنسیتی قرار دارد. ازاین‌رو بازخوانی مفهوم توسعه از منظر توانمندسازی زنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. توانمندسازی زنان، صرفاً پروژه‌ای اجتماعی یا اقتصادی نیست؛ بلکه یک فرایند انسانی، فرهنگی و معرفتی است که محور آن، بازگرداندن اختیار، حق تصمیم‌گیری و فرصت‌های برابر به نیمی از جمعیت جامعه می‌باشد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های اسنادی، به تبیین جایگاه زن مسلمان در توسعه پایدار پرداخته و نشان می‌دهد که درک عدالت جنسیتی از منظر فقه اسلامی و انطباق آن با نظریات توسعه انسانی، می‌تواند راهی نو برای گذار از توسعه تک‌بعدی و دستیابی به جامعه‌ای عادلانه و پویا فراهم کند. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که در جهان اسلام، بدون مشارکت و حضور مؤثر زنان در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، توسعه‌ای پایدار، انسانی و اخلاق‌مدار تحقق نخواهد یافت.

**واژگان کلیدی:** توانمندسازی زنان، توسعه پایدار، عدالت جنسیتی، جوامع اسلامی، فقه توسعه، مشارکت اجتماعی.

---

۱. سطح سه حوزه علمیه، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛
mt1356885@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲

## مقدمه

در قرن بیست‌ویکم، توسعه پایدار به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه جهانی شناخته می‌شود؛ اما تجربه تاریخی نشـان داده که بسـیاری از الگوهای توسـعه، به‌رغم پیشرفت‌های فناورانه، نتوانسـته‌اند عدالـت اجتماعـی و برابری انسـانی را محقق سـازند. از مهم‌ترین جلوه‌های این نابرابری، تبعیض جنسیتی و حذف تدریجیِ زنان از فرایند تصمیم‌سازی و مشارکت اجتماعی است. به‌طوری‌که علی‌رغم اینکه زنان نیمی از منابع انسانیِ هر جامعه را تشکیل می‌دهند، ولی سهم آنها در مناصب مدیریتی، سیاسی و اقتصادی در اغلب کشورهای درحال‌توسعه و حتی برخی جوامع اسلامی، همچنان اندک است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۵)

توسعه به‌معنای دگرگونیِ آگاهانه اجتماعی است که هدف آن بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها و فراهم‌سازی بستر رشد استعدادهای فردی و جمعی است. هرگاه انسان، اعم از زن و مرد، در مرکز توسعه قرار گیرد، آن توسعه را می‌توان توسعه «پایدار» نامید. توسعه پایـدار، نه فقط افزایش تولید ناخالص ملی یا رشـد صنعتـی، بلکه برابری در فرصت‌ها، حقوق، آموزش، سلامت و مشارکت اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. (UNDP, 2023)

در جهـان اسـلام، مسـئله زن و توسـعه، همـواره بـا چالش‌هـای نظری و فرهنگـی همـراه بوده اسـت. برخی جوامع اسـلامی به دلیل برداشـت‌های سـنتی از متـون دینی و ساختارهای مردسالار، نقش زنان را محدود به خانواده دانسته‌اند. بااین‌حال آموزه‌های اصیل اسـلامی بر عدالت، کرامت انسـانی و حق مشارکت اجتماعی زنان تأکید دارند. قرآن کریم در آیات متعددی، انسان را بدون تمایز جنسیتی، خلیفهٔ خدا بر زمین معرفی می‌کنـد: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾. (بقره: آیه ۳۰) ایـن اصل بنیادین، مبنای نظری برای مشارکتِ برابر زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است.

دهـه ۱۹۷۵ تـا ۱۹۸۵ میـلادی کـه از سـوی سـازمان ملل متحـد به‌عنـوان «دهه زن» نام‌گـذاری شـد، نقطـه عطفـی در توجـه جهانـی بـه نقش زنـان در زمینه توسـعه بـود. در ایـن دهه، اندیشـه توانمندسـازی به‌عنوان راهبردی اساسـی در تحقق توسـعه انسـانی و

اجتماعی مطرح شـد. از نگاه نایلا کبییر (Kabeer, 1999) توانمندسـازی، فرایندی است کـه طـی آن زنان، منابـع، قدرت و فرصت لازم را برای کنترل زندگـی خود و تأثیرگذاری بر تصمیم‌های جمعی به دسـت می‌آورند. این رویکرد، با نظریه توسـعه انسانی امارتیا سن (Sen, 1997) هم‌راستا است که انسان را هدف و ابزار توسعه می‌داند.

در ایران و بسیاری از کشورهای مسلمان، باوجود پیشرفت‌های چشمگیر در آموزش و بهداشـت، هنوز شـکاف عمیقی در مشـارکت اقتصادی و سیاسـی زنان وجود دارد. براسـاس آمارهای رسـمی، زنـان ایرانی در دهـه ۱۳۸۰ تنها حدود ۱۲ درصـد از نیروی کار رسـمی کشـور را تشـکیل می‌دادنـد. (مرکز آمار ایـران، ۱۳۸۲) ایـن ارقام، ضـرورت بازنگری در سیاست‌های کلان توسعه را یادآور می‌شود.

پژوهش حاضر درپی آن است که با خوانشی نو از مفهوم توسعه در جهان اسلام، به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ دهد:

۱. چـه رابطـه‌ای میان توانمندسـازیِ زنان و تحقق توسـعه پایدار در جوامع اسـلامی وجود دارد؟

۲. آموزه‌های اسـلامی چگونه می‌توانند مبنای نظریِ عدالت جنسـیتی و مشـارکتِ برابر باشند؟

۳. چه موانع ساختاری، فرهنگی و فقهی در مسیر تحقق نقش واقعی زنان در توسعه وجود دارد؟

فرضیـه اصلـی تحقیـق عبـارت اسـت از اینکـه **توانمندسـازی زنـان در چهارچوب ارزش‌هـای اسـلامی، نه‌تنهـا با توسـعه تعـارض ندارد، بلکه شـرط اساسـی تحقق توسـعه پایدار، عادلانه و انسانی است.**

در ادامـه، مبانی نظـری و چهارچوب مفهومـیِ تحقیق، پیشـینه مطالعاتی، تحلیل تطبیقـیِ وضعیـت زنـان در کشـورهای اسـلامی، چالش‌هـای فـراروی توسـعه پایـدار و راهکارهای سیاستی ارائه خواهد شد.

## ۱. مبانی نظری و چهارچوب مفهومی

### ۱ـ۱. مفهوم توسعه و سیر تحول آن

توسعه، مفهومی پویا و چندوجهی است که در طول تاریخ دستخوش تغییرات اساسی شده است. در نیمه نخست قرن بیستم، توسعه عمدتاً با رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص ملی هم‌معنا بود؛ اما به‌تدریج آشکار شد که رشد اقتصادی لزوماً به بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها و کاهش نابرابری‌ها منجر نمی‌شود. ازاین‌رو در دهه ۱۹۷۰ رویکردهای انسانی‌تر نسبت به توسعه پدید آمد که در آن، انسان به‌جای اقتصاد در مرکز توجه قرار گرفت. (تقی‌زاده، ۱۳۸۵)

در همین راستا مفهوم «**توسعه انسانی**» که توسط برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد، تحول بنیادینی در اندیشه توسعه ایجاد کرد. این رویکرد، توسعه را فرایند گسترش انتخاب‌ها، فرصت‌ها و توانایی‌های انسانی می‌داند. امارتیا سِن، اقتصاددان هندی و برنده جایزه نوبل، توسعه را «رهایی از قید محدودیت‌ها» تعریف می‌کند؛ یعنی توسعه زمانی تحقق می‌یابد که انسان‌ها بتوانند یک زندگی که برای آنها ارزشمند است را آزادانه انتخاب کنند. (Sen, 1997)

در این چهارچوب، عدالت اجتماعی، آموزش، سلامت، آزادی و برابری جنسیتی به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی توسعه پایدار شناخته می‌شوند. توسعه‌ای که بر محور انسان است، نمی‌تواند بدون مشارکت نیمی از جمعیت یعنی زنان به ثمر برسد. بنابراین **توانمندسازی زنان** نه‌تنها هدفی مستقل، بلکه شرط تحقق توسعه پایدار است. (Kabeer, 1999)

### ۱ـ۲. مفهوم توانمندسازی زنان

توانمندسازی (Empowerment) مفهومی است که از دهه ۱۹۸۰ وارد ادبیات توسعه شد و در ابتدا توسط فعالان حقوق زنان در جهان سوم مطرح گردید. توانمندسازی به معنای فرایند کسب قدرت، آگاهی، منابع و فرصت برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌هایی است که بر زندگی فرد اثرگذار می‌باشند. (Moser, 1993)

در ادبیات توسعه، پنج مرحله برای توانمندسازی زنان ذکر شده است:

الف) **رفاه:** تأمین نیازهای اولیه زنان، ازجمله تغذیه، بهداشت و امنیت؛

ب) **دسترسی:** فراهم کردن امکان برابر برای دسترسی به منابع، آموزش، زمین و فرصت‌های شغلی؛

ج) **آگاهی:** شناخت نابرابری‌های ساختاری و اجتماعی میان زنان و مردان؛

د) **مشارکت:** حضور فعال در تصمیم‌گیری‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی؛

هـ) **کنترل:** تسلط زنان بر منابع، زمان، بدن و تصمیم‌های خود در خانواده و جامعه.

این پنج مرحله درواقع مسیر تدریجیِ گذار از وابستگی به خودآگاهی و سپس خوداتکایی است. هر جامعه‌ای که زنانِ آن از مراحل ابتدایی به مراحل نهایی نزدیک‌تر شوند، در مسیر توسعه انسانی قرار گرفته است. (اوکلی، ۱۳۷۰)

از منظر فقه اسلامی، توانمندسازی زنان با مفهوم **کرامت انسانی** پیوند مستقیم دارد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰)؛ یعنی کرامت الهی، شامل زن و مرد به‌طور برابر است. از دیدگاه فقهی، عدالت به معنای برابری مطلق نیست؛ بلکه به معنای تناسب میان تکلیف و توانایی است. بنابراین در اسلام زن و مرد از حقوق برابر ولی نه مشابه برخوردارند؛ به این معنا که وظایف و حقوق هریک متناسب با فطرت و نقش اجتماعیِ آنان تنظیم شده است. (مطهری، ۱۳۸۲)

### ۳ـ۱. پیوند توانمندسازی زنان و توسعه پایدار

میان توانمندسازی زنان و توسعه پایدار رابطه‌ای دوسویه وجود دارد. از یک‌سو توسعه پایدار بدون مشارکتِ برابر زنان در فرایندهای تصمیم‌سازی و تولید اجتماعی ممکن نیست و از سوی دیگر توانمندسازیِ زنان، خود به پایداری توسعه منجر می‌شود.

به بیان دیگر، توسعه‌ای که نیمی از جمعیت را به حاشیه براند، درنهایت توسعه‌ای ناقص و شکننده است. پژوهش‌های جهانی نشان می‌دهند کشورهایی که در آنها زنان سهم بیشتری در آموزش، بازار کار و سیاست دارند، شاخص‌های توسعه انسانیِ بالاتری را تجربه می‌کنند. (UN Women, 2021)

در جهان اسلام نیز تجربه کشورهای پیشرو همچون مالزی، اندونزی و ترکیه نشان می‌دهد که با اصلاح ساختارهای فرهنگی و قانونی و تقویت آموزش دختران، نرخ مشارکت اقتصادی زنان افزایش یافته و رشد اقتصادیِ پایدارتری حاصل شده است. برعکس، در جوامعی که زنان از حقوق اجتماعی و اقتصادیِ محدودتری برخوردارند، توسعه انسانی و اقتصادی با کُندی یا توقف مواجه شده است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۵)

### ۴ـ۱. چهارچوب مفهومی تحقیق

براساس مبانی نظری و یافته‌های پژوهش‌های پیشین، چهارچوب مفهومی این تحقیق بر سه محور اصلی استوار است:

**الف) محور انسانی ـ ارزشی**

در این محور، انسان (اعم از زن و مرد) به‌عنوان هدف و وسیلهٔ توسعه تلقی می‌شود. ارزش‌های اسلامی همچون عدالت، کرامت، آزادی و مسئولیت‌پذیری، زیربنای توسعه انسانی را تشکیل می‌دهند.

**ب) محور ساختاری ـ نهادی**

در این بخش، توانمندسازی زنان مستلزم اصلاح نهادهای اجتماعی، آموزشی، حقوقی و اقتصادی است. در این میان قوانین تبعیض‌آمیز، ساختارهای سنتیِ مردسالار و محدودیت در دسترسی به منابع، موانع اصلی در مسیر توسعه زنان هستند.

**ج) محور فرهنگی ـ معرفتی**

تغییر نگرش‌های فرهنگی نسبت به نقش زن، از پیش‌شرط‌های اساسی توسعه است. آموزش، رسانه و نهادهای دینی می‌توانند با ارائه تفسیری نو از نقش زنِ مسلمان، مسیر توانمندسازی را تسهیل کنند.

این سه محور (انسانی ـ ارزشی، ساختاری ـ نهادی و فرهنگی ـ معرفتی) به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و هرگونه تحول در یکی، بر دیگری اثرگذار است. به بیان دیگر،

توانمندسازیِ زنان تنها از مسیر اصلاح اقتصادی حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند تحول فرهنگی، اجتماعی و معرفتی نیز می‌باشد.

**۵ـ۱. نظریات مرتبط با نقش زنان در توسعه**

در طول نیم‌قرنِ گذشته، چند رویکرد نظریِ مهم درباره نقش زنان در توسعه شکل گرفته که عبارتند از:

الف) **رویکرد رفاهی:** تمرکز بر بهبود وضعیت مادی و سلامت زنان بدون تغییر در ساختارهای قدرت؛

ب) **رویکرد برابری:** تأکید بر تساوی حقوق قانونی و فرصت‌های اقتصادی میان زنان و مردان؛

ج) **رویکرد ضدفقر:** هدف این رویکرد، کاهش فقر زنان ازطریق اشتغال‌زایی و آموزش مهارت است؛

د) **رویکرد کارایی:** مشارکت زنان در توسعه به‌عنوان راهی برای افزایش بهره‌وریِ اقتصادی؛

هـ) **رویکرد توانمندسازی:** تأکید بر خودآگاهی، استقلال و قدرت تصمیم‌گیری زنان. (Kabeer, 1999)

از میان این رویکردها، نظریه توانمندسازی به دلیل ماهیت انسانی و اخلاقیِ خود، بیشترین سازگاری را با ارزش‌های اسلامی دارد؛ زیرا در اسلام نیز هدف از رشد، تعالی انسان و رهایی او از سلطه و وابستگی است.

در نهایت، مبانی نظریِ پژوهشِ حاضر بر این اصل استوار است که توسعهٔ پایدار، فرایندی انسانی و عدالت‌محور است که بدون توانمندسازی زنان تحقق نمی‌یابد. توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی، نه تقلیدی از الگوهای غربی، بلکه بازگشتی آگاهانه به جوهر عدالت در اندیشه اسلامی است. اسلام با تأکید بر کرامت انسانی، مشارکت اجتماعی زنان را نه‌تنها مجاز، بلکه ضروری می‌داند. براین‌اساس

توانمندسازی زنان به‌منزله شکوفایی استعدادِ نیمی از سرمایه انسانی جامعه، زیربنای توسعه واقعی و ماندگار خواهد بود.

## ۲. پیشینه پژوهش و بررسی تاریخی نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی

### ۲ـ۱. مرور تاریخی جایگاه زن در جوامع اسلامی

مطالعه جایگاه زن در تاریخ اسلام نشان می‌دهد که با ظهور اسلام، تغییرات بنیادینی در وضعیت و منزلت اجتماعی زنان پدید آمد. به‌عبارت‌دیگر در جامعه جاهلیِ عرب، زنان از حقوق اولیه انسانی محروم بودند؛ اما با ظهور اسلام، کرامت انسانیِ آنان به رسمیت شناخته شد. قرآن کریم در آیات متعددی بر تساوی زن و مرد در زمینه ارزش انسانی تأکید کرده است؛ ازجمله آیه ۱۳ سوره حجرات که در این آیه آمده: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾.

در جامعه مدنیِ صدر اسلام، زنان نه‌تنها در حوزه خانواده، بلکه در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی نیز فعال بودند. نمونه بارز آن حضرت خدیجه کبری علیها‌السلام به‌عنوان زنی تاجر، ثروتمند و مستقل که نقش مهمی در حمایت مالی و معنوی از پیامبر اسلام داشت. حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام و حضرت زینب کبری علیها‌السلام نیز نمادهایی از حضور آگاهانه، روشنگر و مقاوم زنان در عرصه اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شوند. (مطهری، ۱۳۸۲)

اما پس از قرن‌های نخستینِ اسلامی، با گسترش ساختارهای سیاسیِ استبدادی و نفوذ عرف و عادت‌های مردسالارانه در فرهنگ عمومی، نقش اجتماعی و فکری زنان به‌تدریج محدود شد. بسیاری از مفسران و فقهای متأخر، با تکیه بر سنت‌های فرهنگی و نه آموزه‌های اصیل دینی، تفسیرهایی محدودکننده از نقش زنان ارائه کردند. این وضعیت در سده‌های میانه، به‌ویژه در سرزمین‌های اسلامیِ شرقی موجب شد تا زنان از عرصه‌های علم، سیاست و اقتصاد کنار گذاشته شوند. (شمس‌الدین، ۱۳۸۴)

### ۲ـ۲. شکل‌گیری جنبش‌های زنان در جهان اسلام

تحولات قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نقطه‌عطفی در زمینه بیداری زنان مسلمان بود. تماس جوامع اسلامی با تمدن غرب، اگرچه در ابتدا با چالش‌های فرهنگی همراه بود، اما زمینه‌ساز طرح مجدد پرسش‌هایی درباره هویت و نقش زن شد.

در مصر، قاسم امین با انتشار کتاب‌های تحریر المرأة (۱۸۹۹) و المرأة الجدیدة (۱۹۰۱)، از نخستین اندیشمندانی بود که خواستار بازنگری در موقعیت زنان و اصلاح قوانین ناعادلانه شد. در ایران نیز هم‌زمان با جنبش مشروطه‌خواهی (۱۲۸۵ش)، زنان وارد عرصه عمومی شدند و نشریه‌هایی مانند دانش و شکوفه را منتشر کردند. این دوره را می‌توان آغاز رسمی حضور فکری و اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران دانست. (حسن‌زاده، ۱۳۹۲)

در ترکیه پس از اصلاحات آتاتورک (دهه ۱۹۲۰)، اگرچه حقوق سیاسی و آموزشی زنان به رسمیت شناخته شد، اما سیاست‌های سکولارِ دولت موجب تضعیف نقش دین در توانمندسازی زنان گردید. در مقابل، در مالزی و اندونزی، زنان مسلمان توانستند با تلفیق آموزه‌های دینی و مدرن، الگوهای بومی توانمندسازی را ایجاد کنند. (Abdullah, 2015)

### ۳ـ۲. دهه زن و تحولات جهانی (۱۹۷۵ ـ ۱۹۸۵ میلادی)

سازمان ملل متحد دهه ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ را به‌عنوان **«دهه زن»** نام‌گذاری کرد. هدف از این اقدام، جلب‌توجه دولت‌ها نسبت به وضعیت نابرابر زنان در جهان و لزوم مشارکت آنان در توسعه بود. سه کنفرانس جهانی زن (در مکزیکوسیتی (۱۹۷۵)، کپنهاگ (۱۹۸۰) و نایروبی (۱۹۸۵)) نقش کلیدی در نهادینه‌سازی مفهوم توانمندسازی داشتند.

نتیجه این دهه، تغییر نگاه از «زن به‌عنوان گروه آسیب‌پذیر» به «زن به‌عنوان عامل توسعه» بود. از این پس حضور زنان در برنامه‌های توسعه نه به‌عنوان بخش حمایتی، بلکه به‌عنوان بخش راهبردی تلقی شد. (Jakob, 1992)

در همین دوران در بسیاری از کشورهای اسلامی ازجمله ایران، پاکستان، مصر و

بنگلادش، سازمان‌ها و دفاترِ دولتیِ ویژه زنان تأسیس شد تا سیاست‌های جنسیتی را در برنامه‌های ملی بگنجانند.

**۴ـ۲. وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران**

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نقطه عطفی در بازتعریف نقش زن مسلمان بود. برخلاف بسیاری از پیش‌داوری‌ها، انقلاب اسلامی موجب حذف زنان از عرصه عمومی نشد؛ بلکه این گروه به‌عنوان نیروی مؤثر در ساخت جامعه اسلامی شناخته شدند. امام خمینی﵀ بارها بر نقش زن در پیشرفت کشور و حفظ ارزش‌های انقلاب تأکید کرده و فرمودند: «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود». (خمینی، ۱۳۶۸، ج۷)

در دهه‌های نخستِ پس از انقلاب، تمرکز بر تثبیت ارزش‌های اسلامی، حفظ خانواده و آموزش زنان بود. در دهه‌های بعدی با گسترش تحصیلات عالیه و ورود گسترده زنان به دانشگاه‌ها، زمینه مشارکت آنان در سیاست، مدیریت، ورزش و فعالیت‌های مدنی فراهم شد.

براساس داده‌های مرکز آمار ایران، نرخ باسوادیِ زنان از ۵۲ درصد در سال ۱۳۷۶ به بیش از ۸۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. همچنین سهم دختران در دانشگاه‌ها از ۳۰ درصد در دهه ۱۳۶۰ به بیش از ۶۰ درصد در دهه ۱۳۹۰ افزایش یافته است. بااین‌حال نرخ مشارکت اقتصادی زنان همچنان پایین و حدود ۱۴ تا ۱۷ درصد برآورد می‌شود که نشان‌دهنده وجود موانع ساختاری و فرهنگی است. (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱)

در حوزه مدیریتی نیز زنانِ ایرانی از سطح مشاوران و مدیرانِ میانی به سطح معاونتِ ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس رسیده‌اند. نمونه بارز آن تشکیل «معاونت امور زنان و خانواده» در نهاد ریاست‌جمهوری است که سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه توانمندسازی زنان را دنبال می‌کند.

### ۵ـ۲. کنفرانس‌های اسلامی و همگرایی زنان مسلمان

در سال ۱۳۷۴ش(۱۹۹۵ میلادی) نخستین **سمینار نقش زنان در توسعه جامعه اسلامی** به میزبانی جمهوری اسلامی ایران و با حضور نمایندگان ۳۴ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی برگزار شد. در این سمینار، مفاهیمی چون عدالت جنسیتی در اسلام، مشارکت زنان در توسعه، حق تحصیل، اشتغال و مشارکت سیاسی مورد بحث قرار گرفت. بیانیه پایانی سمینار، بر لزوم تشکیل «سازمان بین‌المللی زنان مسلمان» برای هماهنگی میان کشورهای اسلامی تأکید کرد. (بیانیه تهران، ۱۳۷۴)

این رویداد، سرآغاز همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه زنان بود. پس از آن، در کنفرانس‌های بعدی در ریاض (۱۹۸۹)، داکا (۱۹۹۱)، کراچی (۱۹۹۳) و مراکش (۱۹۹۴) نیز بر توسعه زنان مسلمان و رفع تبعیض‌های ساختاری تأکید شد. در این میان سازمان همکاری اسلامی (OIC) نقش مهمی در زمینه نهادینه‌سازیِ سیاست‌های جنسیتی در کشورهای مسلمان ایفا کرده است. (OIC, 2010)

### ۶ـ۲. بررسی تطبیقی نقش زنان در کشورهای اسلامی

در جوامع اسلامی، سطح توسعه و مشارکت زنان متفاوت است. در برخی کشورها مانند **مالزی**، **اندونزی** و **ترکیه** به‌واسطه سیاست‌های آموزشی و اقتصادیِ باز، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار بیش از ۴۰ درصد است. در مقابل، در کشورهایی مانند **افغانستان** و **یمن** ساختارهای قبیله‌ای و تفسیرهای محدود از دین به‌عنوان موانع اصلی توانمندسازی زنان محسوب می‌شوند. (UNDP, 2022)

اگرچه در کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس، پیشرفت اقتصادیِ بالایی وجود دارد، اما ساختارهای فرهنگی هنوز موجب محدودیت‌های اجتماعی برای زنان می‌شود. بااین‌حال کشورهایی مانند عربستان سعودی در سال‌های اخیر با اجرای برنامه «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، اصلاحات گسترده‌ای در قوانین اشتغال، آموزش و رانندگی زنان انجام داده‌اند.

درمجموع می‌توان گفت **توسعه زنان در جهان اسلام تابع سه عامل اصلی است:**

**۱. سیاست‌های ملی و اراده سیاسی دولت‌ها؛**

**۲. تفسیر دینی و فقهی از عدالت و برابری؛**

**۳. فرهنگ عمومی و باورهای اجتماعی.**

### ۷ـ۲. پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط

در ایران تحقیقات متعددی در حوزه نقش زنان در توسعه انجام شده که ازجمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سفیری (۱۳۷۴) در پژوهش «تبعیضات شغلی میان زنان و مردان» بر نقش ساختارهای فرهنگی در محدودیت اشتغال زنان تأکید دارد.
- پاکزاد (۱۳۸۸) در کتاب زنان و توسعه پایدار، مشارکت اجتماعیِ زنان را شاخص اصلی توسعه انسانی معرفی کرده است.
- نایلا کبییر (Kabeer, 1999) توانمندسازی را فرایندی درونی برای دستیابی به انتخاب‌های واقعی در زندگی می‌داند.
- ابراهیم عبدالله (Abdullah, 2015) در پژوهش خود درباره زنان مالزیایی، پیوند میان دین، آموزش و توسعه را بررسی می‌کند.

این مطالعات به‌صورت مشترک بر این نکته تأکید دارند که توسعهٔ واقعی در جهان اسلام، زمانی محقق می‌شود که زنان نه در حاشیه، بلکه در متن سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری قرار گیرند.

درنهایت، بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهند که توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی مسیری پرچالش اما پیوسته بوده است. از صدر اسلام تا دوران معاصر هرگاه جامعه اسلامی به ارزش‌های اصیل خود (یعنی عدالت، کرامت و علم) بازگشته است، زنان نیز جایگاه واقعی خود را بازیافته‌اند؛ در مقابل، هر زمان که استبداد، جهل یا تقلید کورکورانه از الگوهای بیگانه بر جامعه حاکم شده، زنان نخستین قربانیان آن بوده‌اند.

بنابرایـن بازتعریـف توسـعه از منظر اسـلامی، به‌ویژه بـا تأکید بر کرامت انسـانیِ زن نه‌تنها ضرورتی دینی، بلکه لازمه‌ای برای رشد اجتماعی و تمدنی جوامع اسلامی است.

### ۳. چالش‌ها و موانع توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی

این بخش بر پایه محتوای نوشتار و پژوهش‌های علمی تکمیلی، به واکاوی بازدارنده‌های نظری، سـاختاری، تاریخی و فرهنگی در مسـیر نقش‌آفرینی زنان مسـلمان در پیشرفت پایدار می‌پردازد. سبک نگارش آن کاملاً فارسی و دانشگاهی بوده و یادکردها به‌صورت درون‌متنی آورده شده است.

توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی، فرایندی پیچیده و چندبُعدی است که تحت‌تأثیر مجموعـه‌ای از عوامـل نظـری، فرهنگـی، اقتصادی، حقوقـی و تاریخی قـرار دارد. گرچه آموزه‌های اسلامی بر عدالت، کرامت انسانی و مشارکت اجتماعی زنان تأکید دارند، اما در عمل فاصله‌ای محسوس میان این ارزش‌ها و واقعیت‌های اجتماعی وجود دارد. این بخش با تحلیل محورها و شکاف‌های اساسی، به واکاوی دلایل این فاصله می‌پردازد.

#### ۳ـ۱. چالش نظری؛ ناهماهنگی میان فهم دینی و الگوهای توسعه

یکی از نخسـتین چالش‌ها در زمینه توانمندسـازی زنان در جوامع اسلامی، تفاوت در **فهم نظری از مفهوم توسعه** در این جوامع است. توسعه در بسیاری از نظریه‌های غربی بر مبنای انسان‌محوریِ سکولار تعریف شده؛ درحالی‌که در اندیشه اسلامی، توسعه، مفهومی توحیدی و اخلاقی دارد. در اسلام، غایتِ توسعه، رشد مادی و معنویِ هم‌زمان انسان است. (سجادی، ۱۳۸۹) اما در عمل، بسـیاری از سیاسـت‌های توسـعه در کشـورهای اسـلامی، الگوبرداری از نظام‌های اقتصادی و فرهنگیِ غربی می‌باشند. در این فرایند، زن مسلمان یا به‌عنوان نمادی از سنتِ بازدارنده معرفی شده یا به‌عنوان ابزاری برای مدرنیزاسیون. درنتیجه، هویت اصیل زن مسلمان، میان دو قطب «سنت» و «تجدد» گرفتار شده است. (تقی‌زاده، ۱۳۸۵)

از سوی دیگر، بخشی از جریان‌های سنت‌گرای مذهبی نیز با تفسیرهای محدود از

آیات و روایات، مانع از حضور فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی شده‌اند. این در حالی است که فقه اسلامی باتکیه‌بر اصولی چون **نفی سبیل**، **شورا** و **امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر**، مشارکت اجتماعیِ زنان را مشروع و بلکه لازم می‌داند. بنابراین چالش نظری درواقع ناشی از **فقدان تبیین روزآمد از فقه توسعه و عدالت جنسیتی** در بستر اسلامی است.

**۲ـ۳. چالش ساختاری؛ نهادهای ناکارآمد و تبعیض نهادی**

توانمندسازی زنان بدون وجود ساختارهای حمایتی، نهادهای کارآمد و قوانین عادلانه ممکن نیست. در بسیاری از کشورهای اسلامی باوجود پیشرفت‌های قانونی هنوز **تبعیض نهادی** در زمینه دسترسی زنان به فرصت‌های اقتصادی، منابع مالی و مناصب مدیریتی وجود دارد.

قوانین کار و اشتغال در برخی کشورها، مواردی همچون ساعت‌های کاری، مرخصی زایمان و حمایت اجتماعی از زنان را به‌گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که عملاً مانع از ارتقای شغلی این گروه می‌شود. (UN Women, 2021) در برخی نظام‌های حقوقی، زنان برای دریافت وام، مالکیت زمین یا ثبت شرکت به اجازه همسر یا قیم نیاز دارند. این وضعیت، وابستگی اقتصادی زنان را تداوم می‌بخشد و مانع استقلال آنان در تصمیم‌گیری می‌شود.

در ایران نیز اگرچه قانون اساسی در اصول متعددی همچون اصول ۲۰، ۲۱ و ۲۸ بر حقوق برابر زن و مرد تأکید کرده، اما در مرحله اجرا، ضعف نهادهای اجرایی و نگاه محافظه‌کارانهٔ برخی مدیران، مانع تحقق کامل این اصول شده است. برای مثال سهم زنان در مدیریت‌های کلان اقتصادی و سیاسی کشور هنوز به‌طور میانگین کمتر از ۱۰ درصد است. (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲)

**۳ـ۳. چالش فرهنگی؛ نگرش‌های مردسالارانه و کلیشه‌های جنسیتی**

فرهنگ، بستر اصلی کنش اجتماعی است و نگرش‌های فرهنگی درباره نقش زن، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا شکست سیاست‌های توسعه دارد. در بسیاری از جوامع

اسلامی، هنوز **نگرش‌های سنتیِ مردسالارانه** نسبت به نقش زن در خانواده و جامعه حاکم است.

براساس پژوهش پاکزاد (۱۳۸۸) در جوامع اسلامی سه الگوی فرهنگی درباره زن وجود دارد:

الف) زن به‌عنوان مادر و همسر؛

ب) زن به‌عنوان نیروی کار اقتصادی؛

ج) زن به‌عنوان شهروند و عامل توسعه.

در بیشتر کشورها، الگوی نخست، غالب است و دو الگوی دیگر به‌تدریج در حال رشد هستند. این نگرش سنتی موجب می‌شود که اشتغال، تحصیل یا مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان تهدیدی برای نقش خانوادگی آنان تلقی شود. چنین رویکردی، از درون خانواده آغاز می‌شود و در نهادهای اجتماعی، آموزشی و رسانه‌ای بازتولید می‌گردد. (اوکلی، ۱۳۷۰)

افزون بر این، کلیشه‌های جنسیتی در نظام آموزشی نیز نقش مهمی در تداوم این تبعیض دارند. در بسیاری از کتاب‌های درسی، نقش زنان محدود به خانه‌داری و مادری تصویر می‌شود و مردان به‌عنوان رهبران و مدیران معرفی می‌شوند. درنتیجه دختران از سنین پایین با ذهنیتی روبه‌رو می‌شوند که مشارکت اجتماعی را با جنسیت آنان ناسازگار می‌داند.

### ۴ـ۳. چالش اقتصادی؛ وابستگی مالی و نابرابری فرصت‌ها

یکی از موانع اصلی در توانمندسازی زنان، وابستگی اقتصادی آنها به مردان است. در جهان اسلام، اقتصادهای مبتنی بر درآمد نفت یا منابع طبیعی معمولاً بر بخش‌های صنعتیِ مردانه متکی هستند و فرصت‌های اشتغال برای زنان محدود است.

در کشورهای اسلامی، زنان حدود $\frac{۲}{۳}$ **از ساعت‌های کار جهانی را انجام می‌دهند؛** اما تنها $\frac{۱}{۳}$ **از درآمد رسمی را دریافت می‌کنند.** (UNDP, 2020) بخش عمده کار زنان در قالب

«کار خانگی» یا «اشتغال غیررسمی» انجام می‌شود که فاقد بیمه، مزایا و حمایت‌های اجتماعی است.

همچنین عدم دسترسی زنان به آموزش‌های مهارتی و کارآفرینی، یکی از دلایل ضعف اقتصادی آنان است. تجربه کشورهایی مانند مالزی نشان می‌دهد که ایجاد صندوق‌های مالیِ خُرد، تعاونی‌های زنان و آموزش مهارت‌های نوین می‌تواند نقش مؤثری در کاهش شکاف اقتصادی داشته باشد. (Abdullah, 2015)

در ایران نیز باوجود رشد تحصیلات زنان، هنوز نرخ اشتغال آنان کمتر از ۱۵ درصد است. به بیان دیگر افزایش تحصیلات لزوماً منجر به افزایش اشتغال نشده و این پدیده به «پارادوکس تحصیل و بیکاری زنان» شهرت یافته است. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱)

### ۵ـ۳. چالش حقوقی: خلأ قوانین حمایتی و تفسیرهای محدود

در حوزه حقوقی، یکی از چالش‌های مهم، **فقدان قوانین جامع برای حمایت از حقوق زنان** است. در بسیاری از کشورهای اسلامی، قوانین خانواده، ارث، دیه و حضانت مبتنی بر تفسیرهای سنتی از فقه اسلامی است که لزوماً با واقعیت‌های معاصر منطبق نیستند.

فقه اسلامی، اصولی چون عدالت، کرامت و عقلانیت را مبنای اجتهاد می‌داند؛ ازاین‌رو امکان بازتفسیر بسیاری از احکام در شرایط زمان و مکان وجود دارد. اما در عمل، در برخی نظام‌های حقوقیِ اسلامی، فقه پویا جای خود را به فقه سنتی داده که نتیجه این امر، شکل‌گیری شکاف میان **فقه و عدالت اجتماعیِ جنسیتی** است. (شمس‌الدین، ۱۳۸۴)

برای نمونه در برخی کشورها، شهادت زن در دادگاه نصف مرد است یا در ارث و دیه تفاوت‌هایی وجود دارد که براساس مقتضیات تاریخیِ صدر اسلام تنظیم شده‌اند. بازنگری فقهی در این احکام با هدف تحقق عدالت می‌تواند یکی از راهکارهای مهم در هم‌سویی فقه اسلامی با اهداف توسعه پایدار باشد.

### ۶ـ۳. چالش سیاسی؛ مشارکت محدود زنان در تصمیم‌گیری

مشارکت سیاسی یکی از شاخص‌های کلیدیِ توسعه پایدار است. در کشورهای اسلامی اگرچه حضور زنان در انتخابات و فعالیت‌های مدنی افزایش یافته، اما در سطوح تصمیم‌سازی و مدیریتِ کلان هنوز محدود است.

در ایران، مشارکت زنان در مجلس شورای اسلامی حدود ۶ درصد و در هیئت دولت کمتر از ۱۰ درصد است. (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۲) در بسیاری از کشورهای عربی نیز وضعیت مشابهی حاکم است. بااین‌حال در برخی کشورهای اسلامی، نمونه‌هایی از پیشرفت‌های قابل‌توجه نیز دیده می‌شود؛ مانند اندونزی که در سال ۲۰۰۱ نخستین رئیس‌جمهور زن خود، «مگاواتی سوکارنوپوتری» را برگزید یا پاکستان که در دهه ۱۹۹۰ «بی‌نظیر بوتو» را به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب کرد.

این شواهد نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان در جهان اسلام نه از نظر دینی، بلکه از نظر ساختاری و فرهنگی با مانع مواجه است. فقه سیاسی شیعه با استناد به اصل شورا و نفی سبیل، مشروعیت حضور زنان در عرصه تصمیم‌گیری را تأیید می‌کند. ازاین‌رو بازتعریف ساختارهای سیاسی درجهت **عدالت جنسیتی در قدرت** از ضروریات توسعه پایدار است.

### ۷ـ۳. چالش تاریخی؛ عقب‌ماندگی انباشته و تجربه استعمار

بسیاری از جوامع اسلامی قرن‌ها تحت سلطه استعمار یا نظام‌های استبدادی بوده‌اند. استعمار نه‌تنها ساختارهای اقتصادی و سیاسی این کشورها را تضعیف کرد، بلکه تصویر زن مسلمان را نیز در گفتمان جهانی تحریف نمود. در ادبیات استعماری، زن مسلمان یا به‌صورت «محبوس در حرمسرا» یا «نماد عقب‌ماندگی شرقی» تصویر می‌شد. این بازنماییِ فرهنگی به شکل‌گیری نوعی بحران هویت در میان زنان مسلمان منجر شد (Said, 1978)

از سوی دیگر استبداد داخلی در دوره‌های بعدی نیز با محدودکردن آزادی‌های سیاسی و فکری، مانع رشد اجتماعی زنان شد. بنابراین عقب‌ماندگیِ زنان مسلمان نه

ناشـی از دین اسـلام، بلکه نتیجه تاریخی ترکیب دو عامل **استعمار خارجی و استبداد داخلی** است. (شمس‌الدین، ۱۳۸۴)

### ۸ـ۳. چالش سلامت و بهداشت باروری

سلامت زنان به‌ویژه سلامت باروری، یکی از شاخص‌های اصلی توسعه انسانی است. در بسـیاری از کشـورهای اسـلامی، محدودیت دسترسـی به خدمات بهداشـتی، فقر و ازدواج‌های زودهنگام موجب افزایش مرگ‌ومیر مادران و نوزادان شده است.

براساس گزارش (UNFPA, 2022) نرخ مرگ‌ومیر مادران در برخی کشورهای خاورمیانه هنوز بیش از ۸۰ مورد در هر ۱۰۰ هزار تولدِ زنده اسـت؛ درحالی‌که این نرخ در کشـورهای توسـعه‌یافته کمتـر از ۱۰ مـورد اسـت. در ایـران بـا اجرای برنامه‌های بهداشـت بـاروری و آموزش‌هـای قبـل از ازدواج، ایـن نـرخ بـه حـدود ۱۸ مـورد کاهـش یافتـه کـه پیشـرفت چشمگیری محسوب می‌شود. (وزارت بهداشت، ۱۴۰۱)

لازم به ذکر است که سلامت جسمی و روانیِ زنان ارتباط مستقیمی با سطح توسعه دارد. زنانی که از سـلامت کافی برخوردار نباشـند، نمی‌توانند در فرایند توسـعه مؤثر واقع شوند. ازاین‌رو **سرمایه‌گذاری در سلامت زنان، درواقع سرمایه‌گذاری در آینده جامعه است.**

درنهایت تحلیل چالش‌های موجود نشان می‌دهد که توانمندسازی زنان در جهان اسـلام، فرایندی چندسـطحی اسـت که تنهـا با اصلاح هم‌زمـان **نگرش‌ها، سـاختارها و سیاست‌ها** محقق می‌شود.

- از نظر نظری نیازمند بازخوانی فقه توسعه و عدالت جنسیتی هستیم.
- از نظر ساختاری باید نهادهای حقوقی، آموزشی و اقتصادی اصلاح شوند.
- از نظر فرهنگی باید الگوی زن مسلمانِ آگاه، فعال و متعهد بازتعریف شود.

بنابراین توانمندسـازی زنان در جوامع اسـلامی نه حرکتی مقطعی، بلکه یک **تحول تمدنی** است که مستلزم بازسازیِ درونیِ فرهنگ، دین و سیاست می‌باشد.

## ۴. راهبردها و راهکارهای تقویت توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی

توانمندسازی زنان در جهان اسلام، تنها با اصلاح قوانین و افزایش مشارکت ظاهری حاصل نمی‌شود؛ بلکه مستلزم تحولی عمیق در ساختارهای فرهنگی، معرفتی و نهادیِ جامعه است. براساس یافته‌های این پژوهش و تجارب جهانی می‌توان پنج محورِ کلان برای تقویت توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی شناسایی کرد که عبارتند از:

**الف) بازسازی فکری و دینی؛**

**ب) تحول فرهنگی و اجتماعی؛**

**ج) اصلاح اقتصادی و اشتغال‌زایی؛**

**د) توسعه آموزش و آگاهی؛**

**هـ) نوسازی سیاست‌ها و ساختارهای حقوقی.**

### ۴ـ۱. بازسازی فکری و دینی

#### الف) تبیین فقه توسعه و عدالت جنسیتی

فقه اسلامی ظرفیت بالایی برای بازتولید مفاهیم عدالت و برابری دارد. در قرآن کریم انسان بدون تمایزِ جنسیتی، خلیفه خداوند معرفی شده است. بنابراین **اجتهادِ پویا** می‌تواند با تکیه بر اصولی چون عدالت، عقل و مصالح زمان، تفسیری روزآمد از جایگاه زن ارائه دهد. (مطهری، ۱۳۸۲)

تدوین نظریه‌ای جامع با عنوان «**فقه توانمندسازیِ زنان**» می‌تواند زمینه‌ساز بازنگری در قوانین خانواده، اشتغال، ارث و مشارکت سیاسی شود. این فقه باید بر مبنای کرامت انسانی، استقلالِ اراده زن و ضرورت حضور او در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی شکل گیرد. (شمس‌الدین، ۱۳۸۴)

#### ب) بازتعریف مفهوم قوامیت

یکی از مفاهیم بحث‌برانگیز در تفسیر اجتماعیِ قرآن، واژه «قَوّامون» در آیه ۳۴ سوره

نساء است. بسیاری از فقها، قوامیت را به معنای سرپرستی و مسئولیت اقتصادی مرد در خانواده دانسته‌اند، نه سلطه یا برتری ذاتی. بنابراین بازتفسیر این مفهوم با تأکید بر مسئولیت متقابل زن و مرد در خانواده می‌تواند از سوءبرداشت‌های تاریخی بکاهد. (سجادی، ۱۳۸۹)

**ج) ترویج الگوی زن مسلمان معاصر**

زن مسلمان، امروز باید الگویی از **ایمان، آگاهی، علم و کنش اجتماعی** باشد. در تاریخ اسلام، زنانِ فرهیخته‌ای چون حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام و سوده نمونه‌هایی از زنان مؤمن و فعال بودند. بازنمایی این الگوها در رسانه‌ها، آموزش و گفتار عمومی می‌تواند هویت دینی و اجتماعی زن مسلمان را تقویت کند.

**۲ـ۴. تحول فرهنگی و اجتماعی**

**الف) اصلاح نگرش عمومی**

تغییر نگرش جامعه نسبت به زن، زیربنای هر تحول اجتماعی است. رسانه‌ها، مدارس و نهادهای دینی باید به‌صورت هدفمند در جهت اصلاح تصویر زن در افکارعمومی گام بردارند. زن نباید تنها در نقش‌های سنتیِ همسر و مادر خلاصه شود؛ بلکه باید به‌عنوان شهروند، اندیشمند و عامل توسعه شناخته شود. (پاکزاد، ۱۳۸۸)

**ب) نقش رسانه‌ها**

رسانه‌ها در جوامع اسلامی اغلب در بازنماییِ نقش زنان دچار دو افراط هستند؛ به این صورت که یا زن را ابژه‌ای مصرفی و نمایشی معرفی می‌کنند یا او را در چهارچوب محدود خانه و خانواده محصور می‌سازند. ایجاد شبکه‌های رسانه‌ایِ مستقلِ زنان، تولید برنامه‌های آموزشی و ترویجی و اصلاح محتوای رسانه‌های ملی می‌توانند در تغییر نگرش جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند.

**ج) تقویت مشارکت مدنی**

سازمان‌های مردم‌نهادِ زنان (NGOs) یکی از ابزارهای مؤثر در توانمندسازی اجتماعی هستند. دولت‌ها باید با تسهیل ثبت و حمایت مالی این نهادها، زمینه فعالیت زنان در حوزه‌های آموزش، محیط زیست، بهداشت و فرهنگ را فراهم آورند. تجربه کشورهایی چون اندونزی و مالزی نشان داده که شبکه‌های اجتماعیِ زنان می‌توانند شکاف میان دولت و مردم را کاهش داده و آگاهی عمومی را ارتقا بخشند. (Abdullah, 2015)

**۳ـ۴. اصلاح اقتصادی و اشتغال‌زایی**

**الف) سیاست‌های عدالت جنسیتی در اقتصاد**

برای رفع نابرابری‌های اقتصادی لازم است **عدالت جنسیتی در سیاست‌های کلان اقتصادی** لحاظ شود. در این زمینه برخی از این سیاست‌ها عبارتند از:

- تخصیص بودجه‌های خاص برای حمایت از کارآفرینی زنان؛
- تسهیل دسترسی زنان به وام‌های خُرد و منابع مالی؛
- اصلاح نظام مالیاتی به نفع کارآفرینان زن؛
- ایجاد بیمه‌های اجتماعی برای زنان شاغل در بخش غیررسمی.

در کشورهایی چون بنگلادش طرح «وام‌های خُرد» به رهبریِ محمد یونس و بانک گرامین سبب رشد اقتصادی زنان روستایی و کاهش فقر خانوارها شد. این تجربهٔ موفق، الگویی قابل انطباق برای جوامع اسلامی دیگر است. (Yunus, 2007)

**ب) ترویج کارآفرینی و کسب‌وکارهای خانگی**

ایجاد تعاونی‌های زنان، بازارچه‌های محلی و بسترهای دیجیتال برای فروش محصولات خانگی می‌تواند نقش مهمی در استقلال اقتصادی زنان داشته باشد. در ایران طرح‌هایی مانند «مشاغل خانگی» و «صندوق کارآفرینی امید» نتایج مثبتی در این زمینه داشته‌اند. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱)

**ج) توسعه اقتصاد دانش‌بنیان**

زنان تحصیل‌کرده، سرمایه‌ای عظیم برای ورود به عرصه‌های فناوری، پژوهش و نوآوری هستند. سیاست‌گذاری درجهت جذب زنان در حوزه‌های دانش‌بنیان، فناوری اطلاعات، محیط زیست و انرژی‌های نو می‌تواند هم‌زمان موجب رشد اقتصادی و افزایش مشارکت اجتماعی این گروه شود.

**۴ـ۴. توسعه آموزش و آگاهی**

**الف) آموزش به‌عنوان محور توانمندسازی**

آموزش زیربنای همه اَشکال توانمندسازی است. در اسلام، دانش به‌عنوان فریضه‌ای عمومی بر زن و مرد واجب شمرده شده است. پیامبرﷺ فرمودند: «طلب علم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱) دسترسی برابر به آموزش، به‌ویژه در مناطق روستایی و محروم باید در اولویت نخست دولت‌ها قرار گیرد. همچنین اصلاح محتوای آموزشی به‌منظور حذف کلیشه‌های جنسیتی، ضروری است.

**ب) آموزش حقوقی و آگاهی اجتماعی**

بخش مهمی از توانمندسازی زنان، آگاهی از حقوق قانونی و اجتماعی است. در بسیاری از کشورها، زنان به‌دلیل ناآگاهی از قوانین خانواده، کار یا ارث، نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. ازجمله گام‌های مؤثر در این زمینه راه‌اندازی مراکز مشاورهٔ حقوقیِ رایگان، آموزش‌های عمومی در رسانه‌ها و افزودن واحدهای درسی درباره حقوق شهروندی در مدارس است. (سفیری، ۱۳۷۴)

**ج) ارتقای سواد دیجیتال**

در دنیای امروز، توانمندسازی بدون آشنایی با فناوری اطلاعات امکان‌پذیر نیست. آموزش مهارت‌های دیجیتال به زنان، به‌ویژه در جوامع روستایی می‌تواند آنان را وارد بازار کار جهانی و شبکه‌های اقتصادی کند.

### ۵ـ۴. نوسازی سیاست‌ها و ساختارهای حقوقی

**الف) اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز**

یکی از ضرورت‌های اساسی، بازنگری در قوانینی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب نابرابری می‌شوند. این اصلاح باید با بهره‌گیری از فقه پویا و توجه به مصالح زمان و مکان انجام گیرد. در بسیاری از موارد، تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد، ریشه در شرایط تاریخی دارد و با تغییر آن شرایط، امکان اصلاح وجود دارد. (شمس‌الدین، ۱۳۸۴)

**ب) مشارکت زنان در سیاست‌گذاری**

حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیری، تضمین‌کننده عدالت جنسیتی در سیاست‌های عمومی است. دولت‌ها باید سهمیه‌هایی (Quota System) برای حضور زنان در مجلس، شوراها و مناصب مدیریتی تعیین کنند. تجربه کشورهایی مانند اندونزی و بنگلادش نشان داده که وجود سهمیه‌های جنسیتی موجب افزایش تدریجی اعتماد اجتماعی به رهبری زنان شده است. (UNDP, 2022)

**ج) ایجاد نهاد ملیِ توانمندسازی زنان**

ایجاد «شورای عالیِ توانمندسازی زنان» در سطح ملی، می‌تواند وظیفه سیاست‌گذاری، نظارت و ارزیابیِ اجرای برنامه‌های عدالت جنسیتی را بر عهده داشته باشد. این شورا باید متشکل از نمایندگان دولت، دانشگاه‌ها، علما، سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان حوزه زنان باشد.

### ۶ـ۴. همگرایی منطقه‌ای و همکاری بین‌المللی

توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی نیازمند همکاری فراملی و تبادل تجربه‌ها میان کشورهاست. سازمان همکاری اسلامی (OIC) می‌تواند با ایجاد شبکه‌ای از مؤسسات پژوهشیِ زنان مسلمان، زمینه انتقال دانش، آموزش و سیاست‌های موفق را فراهم سازد.

در این زمینه پیگیریِ تشکیل «**مرکز جهانی مطالعات زنان مسلمان**» در چهارچوب

OIC بـا مأموریـت پژوهـش، آمـوزش و حمایـت از حقـوق زنـان در کشـورهای اسـلامی پیشـنهاد می‌شـود. چنین نهادی می‌تواند با همکاری سازمان ملل، یونسکو و نهادهای منطقه‌ای نقش مهمی در زمینه انسـجام و هم‌افزایی سیاسـت‌های جنسیتی در جهان اسلام ایفا کند.

درنهایت، توانمندسازی زنان در جهان اسلام، فرایندی چندوجهی است که نیازمند تعامل میان دین، فرهنگ، سیاست و اقتصاد است. راهبردهای فوق نشان می‌دهند که **زن مسلمان می‌تواند هم‌زمان دیندار، آگاه، کارآمد و فعال در عرصه عمومی باشد.**

اسلام باتکیه‌بر اصول عدالت و کرامت انسانی نه‌تنها با توانمندسازی زنان ناسازگار نیست، بلکه آن را شرط تعالی جامعه می‌داند. تحقق این هدف، نیازمند اراده سیاسی، بازسازی فکری، آموزش مداوم و مشارکت فعال زنان در همه سطوح تصمیم‌گیری است.

## ۵. تحلیل داده‌ها و بررسی تطبیقیِ وضعیت زنان در کشورهای منتخب اسلامی

جهـان اسـلام مجموعـه‌ای ناهمگـون از کشورهاسـت کـه از نظـر فرهنگـی، اقتصادی و سیاسـی تفاوت‌های چشـمگیری با یکدیگر دارند. این تنوع موجب شـده که وضعیت زنان و سـطح مشـارکت آنها در توسـعه نیز در میان کشـورهای اسـلامی یکسـان نباشد. به‌طوری‌که برخی از این کشورها مانند مالزی و اندونزی توانسته‌اند با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی در کنار سیاسـت‌گذاری مدرن، شـاخص‌های قابل‌توجهی در توانمندسازی زنان کسـب کنند؛ درحالی‌که برخی دیگر همچنان درگیر چالش‌های سنتی، فقرِ ساختاری و محدودیت‌های فرهنگی هستند.

در ایـن بخـش با بررسـی پنج کشـور **ایـران، ترکیه، مالـزی، اندونزی و مصر**، به مقایسـه تطبیقی شاخص‌های اصلی توانمندسازی زنان می‌پردازیم. معیارهای بررسی عبارتند از:

الف) سطح آموزش زنان؛

ب) نرخ اشتغال و مشارکت اقتصادی؛

ج) حضور سیاسی و مدیریتی؛

د) سلامت و بهداشت؛

هـ) چهارچوب‌های قانونی و سیاست‌های حمایتی.

**۱ـ۵. ایران**

**الف) آموزش**

ایران طی چهار دهه اخیر در حوزه آموزشِ زنان پیشرفت چشمگیری داشته؛ به‌طوری‌که نرخ باسوادیِ زنان از حدود ۵۲ درصد در سال ۱۳۷۶ به بیش از ۸۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱) همچنین سهم زنان در دانشگاه‌ها از ۳۰ درصد در دهه ۱۳۶۰ به حدود ۶۰ درصد در دهه ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

**ب) اشتغال**

نرخ مشارکت اقتصادیِ زنان در ایران حدود ۱۵ تا ۱۷ درصد است؛ درحالی‌که این رقم برای مردان بیش از ۶۵ درصد می‌باشد. این شکاف نشان می‌دهد که علی‌رغم رشد تحصیلات، موانع ساختاری در بازار کار همچنان پابرجاست. بخش عمده اشتغال زنان در ایران در حوزه آموزش، بهداشت، خدمات اجتماعی و ادارات دولتی متمرکز است. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱)

**ج) مشارکت سیاسی**

زنان ایرانی در دهه‌های اخیر به‌تدریج وارد عرصه سیاست شده‌اند. به‌طوری‌که حضور آنها در مجلس شورای اسلامی حدود ۶ درصد، در شوراهای شهر و روستا ۱۸ درصد و در دولت حدود ۱۰ درصد است و تشکیل معاونت امور زنان و خانواده در نهاد ریاست‌جمهوری ازجمله گام‌های مثبت در حوزه سیاست‌گذاری جنسیتی بوده است.

**د) سلامت**

براساس آمار وزارت بهداشت (۱۴۰۱)، نرخ مرگ‌ومیر مادران در ایران به حدود ۱۸ مورد در هر ۱۰۰ هزار تولدِ زنده کاهش یافته که یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در منطقه محسوب می‌شود.

**هـ) چهارچوب حقوقی**

قانـون اساسـی ایـران در اصول ۲۰ و ۲۱ به‌صراحت بر حقوق برابـر زن و مرد در برابر قانون تأکیـد دارد. بااین‌حـال برخی قوانین مدنی مانند ارث، دیـه و حضانت همچنان محل بحث و نیازمند بازنگری فقهی هستند. (شمس‌الدین، ۱۳۸۴)

**۲ـ۵. ترکیه**

**الف) آموزش**

ترکیه در دو دهه اخیر، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در آموزش زنان انجام داده؛ به‌طوری‌که نـرخ باسـوادی زنـان به ۹۶ درصد رسـیده و سـهم زنان در دانشـگاه‌ها حـدود ۵۵ درصد است. (World Bank, 2022)

**ب) اشتغال**

میـزان مشـارکت اقتصـادی زنـان در ترکیـه حـدود ۳۴ درصد اسـت؛ بااین‌حـال تفاوت درآمـدی میـان زنان و مـردان حدود ۱۵ درصد می‌باشـد. همچنین زنـان ترکیه در بخش خدمات، آموزش و گردشگری فعال‌تر هستند.

**ج) مشارکت سیاسی**

زنان ترکیه در عرصه سیاست نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی حضور پررنگ‌تری دارند؛ به‌طوری‌که حدود ۱۷ درصد از نمایندگان مجلسِ ترکیه را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین در سطح شهرداری‌ها و مدیریت‌های میانی، زنان نقش قابل‌توجهی یافته‌اند.

**د) سیاست‌های جنسیتی**

ترکیه در سال ۲۰۱۲ قانون «برابری فرصت‌ها و مبارزه با تبعیض جنسیتی» را تصویب کرد. باوجود گرایش‌های مذهبی در بخش‌هایی از جامعه، اما سیاست‌گذاریِ دولت سکولار سبب شده است که حضور زنان در بازار کار به نسبت گسترده‌تر باشد.

### ۳ـ۵. مالزی

#### الف) آموزش و توسعه انسانی

مالزی یکی از موفق‌ترین کشورهای اسلامی در حوزه توانمندسازی زنان است. شاخص توسعه انسانیِ زنان (HDI) در این کشور ۸۲ درصد است که در رده کشورهای با توسعه بالا قرار دارد. (UNDP, 2022) سهم زنان در آموزش عالی بیش از ۶۰ درصد و نرخ باسوادی بیش از ۹۵ درصد است.

#### ب) اشتغال

در مالزی، زنان حدود ۴۴ درصد از نیروی کار رسمی کشور را تشکیل می‌دهند و در بخش‌های فناوری، خدمات و آموزش نقش پررنگی دارند. دولت مالزی برنامه‌های ویژه‌ای برای حمایت از کارآفرینیِ زنان ازطریق وام‌های بدون بهره و آموزش‌های مهارتی اجرا کرده است. (Abdullah, 2015)

#### ج) سیاست‌های خانواده و اشتغال

مالزی با حفظ ارزش‌های اسلامی توانست تعادلی میان نقش خانوادگی و اجتماعیِ زنان برقرار کند. وجود مرخصی زایمان ۹۰ روزه، مهدکودک‌های دولتی و تسهیلات ویژه برای مادران شاغل، ازجمله سیاست‌های موفق این کشور است.

### ۴ـ۵. اندونزی

#### الف) آموزش

اندونزی به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان جهان، با اجرای طرح‌های ملی سوادآموزی، نرخ باسوادی زنان را به بیش از ۹۲ درصد رسانده است. (UNESCO, 2021)

#### ب) اشتغال

زنان حدود ۴۰ درصد از نیروی کار اندونزی را تشکیل می‌دهند. باوجود ساختار مذهبی

جامعه، دولت این کشور برنامه‌هایی برای حضور زنان در کشاورزی، صنایع کوچک و بخش خدمات اجرا کرده است.

**ج) مشارکت سیاسی**

اندونزی نخستین کشور مسلمان است که رئیس جمهور زن (مگاواتی سوکارنوپوتری در سال ۲۰۰۱) انتخاب کرد. زنان در پارلمان این کشور حدود ۲۰ درصد از کرسی‌ها را در اختیار دارند.

**د) چهارچوب فرهنگی**

اندونزی نمونه‌ای موفق از **تلفیق ارزش‌های دینی با نهادهای مدرن** است. به‌طوری‌که در این کشور، اسلام معتدل، آموزش گسترده و ساختار غیرمتمرکز سیاسی، زمینه رشد اجتماعی زنان را فراهم کرده است. (Kabeer, 1999)

**۵ـ۵. مصر**

**الف) آموزش**

مصر به‌عنوان یکی از کشورهای پیشرو در نهضت زنان عرب، در حوزه آموزش پیشرفت‌هایی داشته است. به‌طوری‌که نرخ باسوادی زنان حدود ۸۲ درصد و سهم آنان در دانشگاه‌ها حدود ۵۰ درصد است. (UNDP, 2022)

**ب) اشتغال**

نرخ مشارکت اقتصادی زنان مصری حدود ۲۱ درصد است و بخش عمده‌ای از زنان در بخش‌های غیررسمی به‌ویژه در صنایع دستی و کشاورزی فعالیت می‌کنند.

**ج) مشارکت سیاسی**

در دهه اخیر باوجود تحولات سیاسی، سهم زنان در مجلس مصر به ۲۸ درصد افزایش یافته و همچنین قانون اساسی جدید مصر (۲۰۱۴) اصل برابری حقوق زنان و مردان را تصریح کرده است.

**د) چالش‌ها**

علی‌رغم همه مباحث پیش‌گفته، اما مصر همچنان با موانعی همچون فقر گسترده، ازدواج‌های زودهنگام و ساختارهای سنتیِ مردسالارانه روبه‌رو است. در این کشور بسیاری از برنامه‌های توسعه به‌دلیل ضعف اجرایی و ناهماهنگی نهادی به نتایج پایداری دست نیافته‌اند.

### ۶ـ۵. تحلیل تطبیقی

جدول زیر مقایسه‌ای خلاصه از شاخص‌های کلیدیِ توانمندسازی زنان در کشورهای منتخب را نشان می‌دهد:

| کشور | نرخ باسوادی زنان (٪) | مشارکت اقتصادی (٪) | سهم زنان در پارلمان (٪) | شاخص توسعه انسانی (HDI) | ویژگی متمایز |
|---|---|---|---|---|---|
| ایران | ۸۵ | ۱۷ | ۶ | ۰٫۷۸ | رشد آموزش عالی، موانع ساختاریِ بازار کار |
| ترکیه | ۹۶ | ۳۴ | ۱۷ | ۰٫۸۲ | سیاست‌های سکولار، قانون ضدتبعیض جنسیتی |
| مالزی | ۹۵ | ۴۴ | ۱۵ | ۰٫۸۴ | تلفیق اسلام و مدرنیته، کارآفرینی زنان |
| اندونزی | ۹۲ | ۴۰ | ۲۰ | ۰٫۸۰ | اسلام معتدل، تمرکز بر توسعه محلی |
| مصر | ۸۲ | ۲۱ | ۲۸ | ۰٫۷۱ | اصلاحات قانونیِ اخیر، چالش‌های فرهنگی |

**(منابع UNDP 2022؛ UN Women 2021؛ بانک جهانی ۲۰۲۳؛ مرکز آمار ایران ۱۴۰۱)**

### ۷ـ۵. نتیجه تحلیلی

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که:

**الف) آموزش**، نقطه آغاز توانمندسازی در همه کشورها است. آنجا که زنان آموزش دیده‌اند، مشارکت آنان در اقتصاد و سیاست نیز افزایش یافته است؛

**ب) چهارچوب‌های دینیِ پویا و اجتهاد اجتماعی**، عامل کلیدی در موفقیت کشورهایی مانند مالزی و اندونزی است؛

**ج) نظام‌های حمایتیِ اقتصادی و قوانین ضدتبعیض** زمینه حضور پایدار زنان را فراهم می‌کنند؛

**د)** در ایران، **سطح تحصیلات زنان بسیار بالاست**؛ اما تبدیل آن به فرصت‌های اقتصادی و مدیریتی هنوز چالش‌برانگیز است؛

هـ) کشورهایی که میان دین، سنت و توسعه تعادل برقرار کرده‌اند، توانستند الگوهای بومی توانمندسازیِ زنان را خلق کنند.

به‌طورکلی تجربه کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که توانمندسازی زنان زمانی موفق خواهد بود که میان سه بُعد **فرهنگی ـ دینی، اقتصادی و نهادی** توازن برقرار شود.

## ۶. بحث و تحلیل نهایی

### ۱ـ۶. پیوند میان فقه اسلامی و توسعه انسانی زنان

اسلام برخلاف تصور برخی اندیشه‌های غربی یا برداشت‌های سنتیِ داخلی، دین عدالت و کرامت است. در نگاه قرآن، انسان (اعم از زن و مرد) موجودی دارای اراده، عقل و حق انتخاب می‌باشد. در آیه شریفه ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (نحل: ۹۷)، پاداش و ارزش عمل صالح بدون تمایز جنسیتی بیان شده است.

فقه اسلامی نیز بر پایه اصولی مانند عدالت، کرامت ذاتی انسان، مصلحت و اجتهادِ پویا استوار است. بنابراین اگر فقه به‌گونه‌ای روزآمد تفسیر شود، می‌تواند پشتوانهٔ

نظری و عملی برای توسعه انسانی زنان باشد. اما چالش در این است که طی قرون گذشته، بخشی از فقه به‌جای پویایی، دچار «تاریخی‌شدن» و درنتیجه «جمود در تطبیق» شده است.

درحالی‌که قرآن و سنت پیامبرﷺ، زن را به‌عنوان عامل فعال در جامعه به رسمیت می‌شناسند، اما برخی نظام‌های اجتماعی در جهان اسلام، زن را به انفعال و حاشیه‌نشینی کشانده‌اند. این شکاف میان «فقه اصیل» و «عمل اجتماعی» را می‌توان مهم‌ترین مانع نظریِ توسعه انسانیِ زنان دانست. (شمس‌الدین، ۱۳۸۴)

بنابراین بازنگری در فقه زنان باید براساس اصول سه‌گانه زیر انجام شود:

**الف) فقه مبتنی بر عدالت جنسیتی:** عدالت به معنای توازن حقوق و وظایف است، نه تشابه مطلق میان زن و مرد؛

**ب) اجتهاد زمان‌مند:** اجتهادی که شرایط تاریخی و اجتماعیِ عصر حاضر را در فهم احکام لحاظ کند؛

**ج) تفسیر انسان‌مدار از دین:** دینی که انسان را خلیفه خدا بر زمین می‌داند، نه جنس خاصی از انسان را.

این سه اصل می‌توانند پایهٔ نظریِ «فقه توسعه و توانمندسازی زنان» را در جهان اسلام تشکیل دهند؛ فقهی که نه در تعارض با مدرنیته است و نه تسلیم آن؛ بلکه مسیر سومی را براساس عقلانیتِ اسلامی و کرامت انسانی می‌گشاید.

### ۲ـ۶. توسعه انسانی در پرتو مشارکت زنان

براساس نظریه توسعه انسانی، (Sen, 1997; Kabeer, 1999) توسعه به‌معنای گسترش آزادی‌های واقعی انسان‌هاست. این آزادی‌ها زمانی معنا می‌یابند که زنان نیز از فرصت برابر در آموزش، اشتغال و مشارکت برخوردار باشند.

تحلیل تطبیقی کشورهای اسلامی نشان داد که در هر کجا که زنان در تصمیم‌سازی و نهادهای اجتماعی مشارکت فعال‌تری داشته‌اند، شاخص‌های توسعه انسانی ارتقا

یافته است. مالزی و اندونزی نمونه‌های موفق در این زمینه هستند. در مقابل، کشورهایی که ساختارهای بسته و نگرش‌های سنتی دارند، از توسعهٔ پایدار بازمانده‌اند.

در ایران نیز رشد آموزشیِ زنان به‌صورت شگرفی افزایش داشته، اما هنوز پیوند میان تحصیلات و فرصت‌های اقتصادی و مدیریتی به‌طور کامل برقرار نشده است. این وضعیت، ضرورت **بازنگری در سیاست‌های بازار کار و فرهنگ سازمانی** را برجسته می‌کند. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱)

ازاین‌رو توسعه انسانی در جهان اسلام بدون حضور فعال و مؤثر زنان، مفهومی ناقص است. زن نه مکمل مرد، بلکه هم‌پایه او در ساخت تمدن اسلامی است.

### ۳ـ۶. بازخوانی توسعه از منظر اسلامی

در گفتمان توسعه غربی، انسان گاه به‌عنوان ابزار تولید و مصرف در نظر گرفته می‌شود؛ درحالی‌که در نگرش اسلامی، توسعه باید در خدمت تعالی انسان قرار گیرد. بنابراین هدف نهایی توسعه اسلامی، رشد مادی و معنوی توأمان است.

از این منظر، توانمندسازی زنان به‌معنای آزادسازی استعدادهای انسانیِ آنها برای مشارکت در ساخت جامعه‌ای اخلاق‌مدار و عادل است. این دیدگاه برخلاف مدل‌های غربی که بیشتر فردگرا و سکولار هستند، بر بنیان خانواده، مسئولیت اجتماعی و معنویت تأکید دارند. (سجادی، ۱۳۸۹)

درنتیجه، توسعه اسلامی در مفهومِ خود، سه رکن اساسی دارد:

**الف) انسان‌محوری معنوی؛**

**ب) عدالت اجتماعی؛**

**ج) مشارکت برابر و آگاهانه زنان و مردان.**

### ۴ـ۶. بازسازی تمدنی با محوریت زن مسلمان

جهان اسلام امروز نیازمند بازسازی تمدنی است؛ یک بازسازی که از درون فرهنگ و دین برخیزد، نه تقلید از الگوهای بیرونی. زن مسلمان در این فرایند، نقش محوری

دارد. او حامـل ارزش‌هـای تربیتـی، فرهنگی و اخلاقیِ جامعه اسـت و هم‌زمان می‌تواند در عرصه‌های علمی، اقتصادی و مدیریتی حضور یابد.

اگر زن مسـلمان از انزوا خارج شـود و به جایگاه واقعی خود در توسـعه دسـت یابد، جامعـه اسـلامی نیـز به تـوازن و پویایـی خواهد رسـید. توانمندسـازیِ زنـان درحقیقت توانمندسازی کل جامعه است؛ زیرا زن، مادر نسل آینده و معلم انسانیت است.

به تعبیر زیبای امام خمینی﵀ «زن مبدأ همه سعادت‌هاسـت؛ از دامن زن، مرد به معراج می‌رود». (خمینی، ۱۳۶۸، ج۷)

## نتیجه‌گیری

توانمندسازی زنان در جهان اسلام، نه پروژه‌ای غربی، بلکه ضرورتی دینی، اجتماعی و تمدنی اسـت. آموزه‌های قرآن و سـنت، بر عدالت، علم، کرامت و مسئولیت اجتماعی تأکید دارند. بااین‌حال در بسیاری از جوامع اسلامی، برداشت‌های سنتی، ساختارهای ناعادلانه و تبعیض‌های نهادی، مانع از تحقق این آرمان شده‌اند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد:

ـ اسـلام در ذات خود مدافع کرامت و توانمندی زنان اسـت و مشـکل، در تفسـیر و اجرای نادرست آموزه‌هاست.

ـ آموزش، نقطهٔ آغاز هر تحول در توانمندسازی زنان است.

ـ اصلاح قوانین و ساختارهای تبعیض‌آمیز، شرط تحقق عدالت جنسیتی است.

ـ مشارکت اقتصادی و سیاسیِ زنان، موتور محرک توسعه پایدار است.

ـ فقه پویا و زمان‌مند می‌تواند پشتوانه نظریِ توسعه انسانی در جهان اسلام باشد.

درنهایت، توسعه‌ای که بر پایه عدالت، ایمان و آگاهی شکل گیرد، توسعه‌ای الهی و پایدار اسـت. چنانچه زن مسـلمان، آگاه، مستقل و خلاق باشـد، می‌تواند بنیان‌گذار تمدن نوین اسلامی شود؛ تمدنی که در آن علم و ایمان، اخلاق و عدالت و زن و مرد در کنار یکدیگر مسیر رشد و شکوفاییِ انسانی را می‌پیمایند.

## فهرست منابع


**قرآن کریم.**

۱. نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح: محمد دشتی، قم: انتشارات مؤسسه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

۲. پاکزاد، فاطمه (۱۳۸۸ش)، زنان و توسعه پایدار، تهران: نشر آگاه.

۳. تقی‌زاده، محمد ( ۱۳۸۵ش)، زن و توسعه در جوامع اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸ش)، صحیفه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.

۵. سجادی، سیدکاظم (۱۳۸۹ش)، مبانی اندیشه اسلامی در توسعه انسانی، تهران: سمت.

۶. سفیری، نسرین (۱۳۷۴ش)، تبعیضات شغلی میان زنان و مردان، تهران: انتشارات پژوهش‌های اجتماعی.

۷. شمس‌الدین، محمد (۱۳۸۴ش)، فقه و عدالت اجتماعی، قم: انتشارات بوستان کتاب.

۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۱ش)، بررسی وضعیت اشتغال زنان در اقتصاد ایران، تهران.

۱۰. مرکز آمار ایران (۱۴۰۲ش)، گزارش شاخص‌های توسعه انسانی و اشتغال زنان در ایران، تهران.

۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.

۱۲. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۴۰۱ش)، گزارش سلامت مادران و شاخص‌های بهداشت باروری در ایران، تهران: اداره‌کل سلامت جمعیت.

**منابع انگلیسی**

1. Abdullah, R. (2015). *Women and Development in Malaysia.* Kuala Lumpur: IIUM Press.
2. Jakob, H. (1992). *Women and the Decade of Development: The United Nations Experience.* Geneva: UN Publications.
3. Kabeer, N. (1999). *Resources, Agency, Achievements: Reflections on the Measurement of Women's Empowerment. Development and Change,* 30(3), 435–464.

4. OIC. (2010). *Women in Development in OIC Member States.* Jeddah: Organization of Islamic Cooperation.
5. Said, E. W. (1978). *Orientalism.* New York: Vintage Books.
6. Sen, A. (1997). *Development as Freedom.* Oxford: Oxford University Press.
7. UNESCO. (2021). *Education for All Global Monitoring Report.* Paris: UNESCO Publishing.
8. UNDP. (2022). *Human Development Report 2022: Uncertain Times, Unsettled Lives.* New York: United Nations Development Programme.
9. UN Women. (2021). *Gender Equality Report.* New York: United Nations.
10. World Bank. (2023). *World Development Indicators: Gender Statistics.* Washington, D.C.
11. Yunus, M. (2007). *Creating a World Without Poverty: Social Business and the Future of Capitalism.* New York: PublicAffairs.